واقعه غدیر خم

واقعه فراموش نشدنی غدیر، یکی از حقایق تاریخ اسلام است و براستی که تداوم اسلام با غدیر پیوندی ناگسستنی دارد. کمتر مقطع تاریخی را می‌توان در جهان اسلام یافت که از لحاظ سند، اطمینان از اصل وقوع، کثرت راویان و اعتماد بزرگان و علمای مسلمین، قوت و استحکامی نظیر این رویداد مهم داشته باشد.

رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله در دهمين سال هجرت، زيارت خانه خدا (كعبه) را با اجتماع مسلمين آهنگ فرمود. و در ميان قبايل مختلفه و طوائف اطراف بر حسب امر آن حضرت اعلان شد، و گروهی عظيم به مدينه آمدند تا در انجام اين تكليف الهى (اداى مناسك حج بيت اللّه) از آن حضرت پيروى و تعليماتش را فرا گيرند.

اين تنها حجّى بود كه پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله بعد از مهاجرت به مدينه انجام داد، نه پيش از آن و نه بعد از آن، ديگر اين عمل از طرف آن حضرت وقوع نيافت و اين حج را به اسامى متعدد در تاريخ ثبت نموده ‏اند، از قبيل: حجة الوداع- حجة الاسلام- حجة البلاغ- حجة الكمال- حجة التمام [[1]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#referance-note1)

رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله غسل و تدهين فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) كه يكى را به كمر بست و آن ديگر را بدوش افكند روز شنبه بيست چهارم يا بيست پنجم ذيقعدة الحرام به قصد حج پياده از مدينه خارج شد.زنان و اهل حرم خود را نيز در هودج ‏ها قرار داد، و با همه اهل البيت خود و به اتفاق تمام مهاجرين و انصار و قبايل عرب و گروه عظيمى از خلق حركت فرمود [[2]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#referance-note2)

در اين هنگام بيمارى آبله يا حصبه در ميان مردم شيوع يافته بود و همين عارضه موجب گرديد كه بسيارى از مردم از عزيمت و شركت در اين سفر باز ماندند. مع الوصف گروه بسیاری با آن حضرت حركت نمودند كه تعداد آنها به يك صد و چهارده هزار و يك صد و بيست تا يكصد و بيست و چهار هزار و بيشتر ثبت شده است.

البته اهالى مكّه و آنها كه به اتفاق أمير المؤمنين على عليه السّلام و أبو موسى از يمن آمدند بر اين تعداد اضافه شدند[[3]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#referance-note3) بامداد يكشنبه موكب نبوى صلّى اللّه عليه و آله در «يلملم» بود و شبانگاه به «شرف السيّاله» رسيدند و نماز مغرب و عشاء را خواندند و صبح آن شب را در (عرق الظبيه) اداى فريضه فرمودند سپس در (روحاء) فرود آمدند و پس از كوچ از آنجا نماز عصر را در (منصرف) ادا فرمود و نماز مغرب و عشا را در (متعشى) خواندند و در همانجا صرف غذا كردند و نماز صبح روز بعد را در (اثابه) خوانده و بامداد سه شنبه را در (عرج) گذراندند و در نقطه ‏اى بنام (لحى جمل) در شيب و فرازهاى (جحفه) حجامت كرده سپس در روز چهارشنبه در (سقياء) فرود آمدند و پس از حركت نماز صبح را در (ابواء) خواندند. روز جمعه به (جحفه) رسيدند، به (قديد) رفته و شنبه را در آنجا درك فرمودند و روز يكشنبه در (عسفان) و پس از طى راه از آنجا و رسيدن به (غميم)، پيادگان در مقابل پيغمبر صف بستند و به رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله از خستگى شكوه نمودند. پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله به آنها دستور قدم دو دادند. با اجراء اين دستور احساس راحتى نمودند. روز دوشنبه در (مرّ الظهران) بسر بردند و هنگام غروب آفتاب به (سرف) و پيش از اداى نماز مغرب به حوالى مكّه رسيدند و در ثنيتين (دو كوه مشرف به مكّه) فرود آمدند و شب را در آنجا بسر برده و روز سه شنبه داخل مكه شدند [[4]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#referance-note4)

پس از آنكه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله مناسك حج را انجام داده و با جمعيّتى كه به همراه آن حضرت بودند آهنگ بازگشت به مدينه فرمودند، چون به غدير خم (كه در نزديك جحفه است) رسيدند، جبرئيل امين فرود آمد و از جانب خداى تعالى اين آيه را آورد:

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (سوره مائده، آیه 67)

بايد دانست كه جحفه منزلگاهى است كه راه ‏هاى متعدد (راه اهل مدينه و مصر و عراق) از آنجا منشعب و جدا ميشود  و ورود پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذيحجه تحقق يافت.

امين وحى الهى آيه فوق الذكر را آورد و از طرف خداوند آن حضرت امر شد كه على عليه السّلام را به ولايت و امامت معرفي و منصوب فرمايد و آنچه درباره پيروى از او و اطاعت اوامر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده به همگان ابلاغ فرمايد. در اين هنگام آنها كه از آن مكان گذشته بودند به امر پيغمبر بازگشتند و آنها هم كه در دنبال قافله بودند رسيدند و در همانجا متوقف شدند. در اين سرزمين درختان كهن و انبوه و سايه گستر وجود داشت كه پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله قدغن فرمود كسى زير درختان پنجگانه كه بهم پيوسته بودند فرود نيايد. امر فرمود تا خار و خاشاك آنجا را برطرف سازند. وقت ظهر حرارت هوا شدّت يافت بطوري كه مردم قسمتى از رداى خود را بر سر و قسمتى را زير پا افكندند و براى آسايش پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله چادرى تهيه و روى درخت افكندند تا سايه كاملى براى پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله فراهم گشت. اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زير آن درختان نماز ظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز در ميان گروه حاضرين  بر محل مرتفعى كه از جهاز شتران ترتيب داده بودند قرار گرفت  و آغاز خطبه فرمود و با صداى بلند همگان را متوجه ساخت و چنين فرمود:

حمد و ستايش مخصوص ذات خدا است. يارى از او مي خواهيم و به او ايمان داريم‏ و توكّل ما به او است و از بديهاى خود و اعمال ناروا به او پناه مي بريم. گمراهان را جز او راهنمائى نيست و آن كس را كه او راهنمائى فرموده گمراه كننده نخواهد بود.و گواهى مي دهم كه معبودى (در خور پرستش) جز او نيست. و اينكه محمّد صلّى اللّه عليه و آله بنده و فرستاده او است. پس از ستايش خداوند و گواهى به يگانگى او. اى گروه مردم:همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهى داده كه دوران عمرم سپرى گشته و قريبا دعوت خداوند را اجابت و بسراى باقى خواهم شتافت. من و شماها هر كدام بر حسب آنچه به عهده داريم مسئوليم. اينك انديشه و گفتار شما چيست؟

مردم گفتند: ما گواهى مي دهيم كه تو ابلاغ فرمودى و از پند ما و كوشش در راه وظيفه دريغ نفرمودى. خداى به تو پاداش نيكو عطا فرمايد:

فرمود: آيا نه اينست كه شماها به يگانگى خداوند و اينكه محمّد صلّى اللّه عليه و آله بنده و فرستاده او است گواهى مي دهيد؟و به اينكه بهشت و دوزخ و مرگ و قيامت ترديد ناپذير است و اينكه مردگان را خدا بر مى‏انگيزد و اينها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟

همگان گفتند آرى، به اين حقايق گواهى مي دهيم.

 پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله گفت: خداوندا گواه باش، و با تأكيد و مبالغه در توجّه و شنوائى همگى و اقرار مجدّد آنان به اينكه سخنان آن حضرت را شنيده و توجّه دارند فرمود: همانا من در انتقال بسراى ديگر و رسيدن به كنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت. و شما در كنار حوض بر من وارد مي شويد. پهناى حوض من به مانند مسافت بين صنعاء و بصرى است[[5]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#referance-note5) و در آن به شماره ستارگان قدحها و جامهاى سيمين هست. بينديشيد و مواظب باشيد كه پس از در گذشتن من با دو چيز گرانبها و ارجمند كه در ميان شما مي گذارم چگونه رفتار نمائيد؟!

در اين موقع يكى در ميان مردم بانك بر آورد كه يا رسول اللّه آن دو چيز گرانبها و ارجمند چيست؟

 فرمود آنكه بزرگتر است كتاب خدا است كه يك طرف آن در دست خدا و طرف ديگر آن در دست شما است (كنايه از اينكه كتاب خدا وسيله ارتباط با خداوند است) بنابر اين آن را محكم بگيريد و از دست ندهيد تا گمراه نشويد. و آن ديگر كه كوچكتر است عترت من (اهل بيت من) مي باشد و همانا خداى مهربان و دانا مرا آگاه فرمود كه اين دو هرگز از يكديگر جدا نخواهند شد تا كنار حوض بر من وارد شوند. و من اين امر را (عدم جدائى كتاب و عترت را) از پروردگار خود درخواست نموده‏ام. بنابر اين بر آن دو پيشى نگيريد و از پيروى آن دو باز نايستيد و كوتاهى نكنيد كه هلاك خواهيد شد. سپس دست على عليه السّلام را گرفت و او را بلند نمود تا به حدى كه سفيدى زير بغل هر دو نمايان شد و مردم او را ديدند و شناختند.و فرمود: اى مردم كيست كه بر اهل ايمان از خود آنها (سزاوارتر) مي باشد؟ گفتند: خداى و رسولش داناترند.

فرمود همانا خدا مولاى من است و من مولاى مؤمنين هستم و اولى و سزاوارترم بر آنها از خودشان. پس هر كس كه من مولاى اويم على عليه السّلام مولاى او خواهد بود و اين سخن را سه بار و بنا به گفته احمد بن حنبل پيشواى حنبلى‏ ها چهار بار تكرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: بار خدايا. دوست بدار آنكه را كه او را دوست دارد و دشمن دار آنكه را كه او را دشمن دارد و يارى فرما ياران او را و خوار گردان خوار كنندگان او را، و او را معيار و ميزان و محور حق و راستى قرار ده. آنگاه فرمود. بايد آنان كه حاضرند اين امر را به غائبين برسانند و ابلاغ نمايند. هنوز جمعيت پراكنده نشده بود كه امين وحى الهى رسيد و اين آيه 3 سوره مائده را آورد:

 الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً.

در اين موقع پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله فرمود اللّه اكبر، بر اكمال دين و اتمام نعمت و خشنودى خدا به رسالت من و ولايت على عليه السّلام بعد از من.
 سپس آن گروه شروع‏ كردند به تهنيت أمير المؤمنين عليه السّلام و از جمله آنان (پيش از ديگران) ابو بكر و عمر بودند كه هر کدام گفتند: به به براى تو اى پسر ابى طالب كه صبح و شام را درك نمودى در حالي كه مولاى من و مولاى هر مرد و زن مؤمن گشتى.
 ابن عباس گفت: بخدا سوگند كه اين امر (ولايت على عليه السّلام) بر همه واجب گشت

محتوای سخنرانی حضرت اجمالاً دارای یازده بخش است:

1- حمد و ثناى الهى وبیان صفات قدرت و رحمت خداوند واقرار به بندگى خود در مقابل ذات الهى .

2- ابلاغ پیام و رسالت الهی، یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

3- اشاره به عموميت ولايت امامان معصوم علیهم السلام بر همه انسان‌ها در طول زمان‌ها و در همه مكان‌ها اعلام نيابت تام ائمه (عليهم‌السلام) را از خدا و رسول صلی الله علیه و آله در حلال و حرام و جميع اختيارات .

4-بیان عبارت«من كنت مولاه فهذا على مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله» همزمان با بالا بردن بازوان اميرالمؤمنين (عليه السلام) با دست‌هاى مبارك ...واعلام كمال دين و تمام نعمت با ولايت ائمه (عليهم السلام) واینکه بعد از آن خدا و ملائكه و مردم را بر ابلاغ اين رسالت شاهد گرفتند.

5- بیان شمه ‏اى از فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام

6- حضرت رسول صلی الله علیه و آله با تلاوت آيات عذاب و لعن از قرآن جنبه غضب الهى را نمودار كرد  وفرمود منظور از اين آيات عده ‏اى از اصحاب من هستند كه مأمور به چشم ‏پوشى از آنان هستم، ولى بدانند كه خداوند ما را بر معاندين و مخالفين و خائنين و مقصرين حجت قرار داده است، و چشم‏ پوشى از آنان در دنيا مانع از عذاب آخرت نيست.

7- بیان اثرات ولايت و محبت اهل بيت (عليهم السلام) ، وتلاوت آياتى از قرآن درباره اهل بهشت و اهل جهنم، وتفسیرآیات به شيعيان و پيروان آل محمد (عليهم‌السلام)و دشمنان آل محمد (عليهم السلام) .

8- سخن از حضرت بقية الله الاعظم حجة بن الحسن المهدى (ارواحنا فداه) و اشاره به اوصاف و شئون خاص حضرت .

9- دعوت به بیعت مردم با خود آن حضرت و سپس بيعت با على بن ابى طالب (عليه السلام).فرمودند: پشتوانه اين بيعت آن است كه من با خداوند بيعت كرده ‏ام، و على هم با من بيعت نموده است. پس اين بيعتى كه از شما مى‏ گيرم از طرف خداوند و بيعت با حق‌تعالى است.

10-  بیان احكام الهى از جمله اين كه فرمودند: چون بيان همه حلال‌ها و حرام‌ها توسط من امكان ندارد با بيعتى كه از شما درباره ائمه (عليهم السلام) مى‏ گيرم به نوعى حلال و حرام را تا روز قيامت بيان كرده ‏ام. ديگر اين كه بالاترين امر به معروف و نهى از منكر، تبليغ پيام غدير درباره امامان (عليهم السلام) و امر به اطاعت از ايشان و نهى از مخالفتشان است.

11- در آخرين مرحله خطابه، بيعت لسانى انجام شد. حضرت با توجه به آن جمعيت انبوه و شرائط  غير عادى زمان و مكان و عدم امكان بيعت با دست براى همه مردم، فرمودند: «خداوند دستور داده تا قبل از بيعت با دست، از زبان‌هاى شما اقرار بگيرم».سپس مطلبى را كه مى ‏بايست همه مردم به آن اقرار مى‏ كردند تعيين كردند كه خلاصه آن اطاعت از دوازده امام (عليهم السلام) و عهد و پيمان بر عدم تغيير و تبديل و بر رساندن پيام غدير به نسل‌هاى آينده و غائبان از غدير بود. در ضمن بيعت با دست هم حساب مى‏ شد زيرا حضرت فرمودند: «بگوييد با جان و زبان و دستمان بيعت مى‏ كنيم.»پس از اتمام خطابه پيامبر صلى الله عليه و آله، دو خيمه بر پا شد كه در يكى خود آن حضرت و در ديگرى اميرالمؤمنين (عليه السلام)، جلوس فرمودند. مردم دسته دسته وارد خيمه حضرت مى‏ شدند و پس از بيعت و تبريك، در خيمه اميرالمؤمنين (عليه السلام) حضور مى‏ي افتند و با آن حضرت بيعت مى‏ كردند و تبريك مى ‏گفتند.زنان نيز، با قرار دادن ظرف آبى كه پرده‏اى در وسط آن بود بيعت نمودند. به اين صورت كه اميرالمؤمنين (عليه السلام) دست مبارك را در يك سوى پرده داخل آب قرار مى‏دادند و در سوى ديگر زنان دست خود را در آب قرار مى‏ دادند.در طول سه روز توقف در غدير، پس از ايراد خطابه چند جريان به عنوان تأكيد و به نشانه اهميت غدير به وقوع پيوست كه عبارتند از:

پيامبر صلى الله عليه و آله در اين مراسم، عمامه خود را كه «سحاب» نام داشت به عنوان افتخار بر سر اميرالمؤمنين عليه السلام قرار دادند.

حسان بن ثابت از پيامبرصلى الله عليه و آله درخواست كرد تا در مورد غدير شعرى بگويد، و با اجازه حضرت اولين شعر غدير را سرود.

جبرئيل عليه السلام به صورت انسانى ظاهر شد و خطاب به مردم فرمود: «پيامبر براى على بن ابى طالب عهد و پيمانى گرفت كه جز كافر به خدا و رسولش آن را بر هم نمى ‏زند»

مردى از منافقين گفت: «خدايا اگر آنچه محمد مى‏ گويد از طرف توست سنگى از آسمان بر ما ببار يا عذاب دردناكى بر ما بفرست.» در همين لحظه سنگى از آسمان بر سر او فرود آمد و او را هلاك كرد، و اين معجزه غدير تأييد الهى را بر همگان روشن كرد.

پس از سه روز مراسم پر شور غدير پايان يافت، و آن روزها به عنوان «ايام الولاية» در صفحات تاريخ نقش بست. مردم پس از وداع با پيامبرشان صلی الله علیه و آله و معرفت كامل به جانشينان آن حضرت صلی الله علیه و آله تا روز قيامت، راهى شهر و ديار خود شدند. خبر واقعه غدير در شهرها منتشر شد و به سرعت شايع گرديد و خداوند بدينگونه حجتش را بر همه مردم تمام كرد

**پی نوشت ها**

[[1]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#text1) علامه امینی می گوید: آنچه به گمان ما مي رسد اينست كه وجه ناميدن حجة الوداع به بلاغ به مناسبت نزول آيه تبليغ ياأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مي باشد و همچنين ناميدن آن به كمال و تمام نيز به مناسبت نزول آيه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي مي باشد.

 [[2]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#text2)طبق مندرج در جلد 3 طبقات ابن سعد ص 225 و( الامتاع) مقريزى ص 511 و جلد 6 ارشاد السارى ص 429

 [[3]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#text3)مدلول جلد 3 السيرة الحلبيّه ص 283 و سيره احمد زينى دحلان جلد 3 ص 3 و جزء 4 از تاريخ الخلفاء ابن جوزى و تذكرة خواص الامه ص 18 و جلد 3 دايرة المعارف فريد و جدى ص 542

 [[4]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#text4)امتاع مقريزى ص 513- 517

 [[5]](https://imamali.wiki/content/1670/%D9%88%D8%A7%D9%82%D8%B9%D9%87-%D8%BA%D8%AF%DB%8C%D8%B1-%D8%AE%D9%85#text5)صنعاء اكنون پايتخت يمن است و بصرى قصبه ‏ايست جزء ايالت حوران از توابع دمشق و اين تشبيه متناسب با حدود درك و تصور آنها كه در آن روز حضور داشته ‏اند بيان گشته و تقريب اذهان است بر امرى كه حقيقت آن مهمتر است.

**منابع:**

کتاب الغدیر، جلداول، امینی

کتاب غدير در آيينه، محمد انصارى

<https://imamali.wiki>